

فارسی و کردی

کشور ایران دارای تیره‌های گوناگون است که هر کدام يك جور گفت و گو میکنند . یعنی هر کدام زبان ویژه یا گویش ویژه‌ای دارند که در میان خود با آن سخن میگویند . اما همه‌ی این زبانها یا گویشها از يك ریشه‌اند و همه باهم سازش و هماهنگی دارند .

افزون بر این زبانهای گوناگون بومی ، زبان ویژه‌ی آراسته و پیراسته‌ی هم داریم که زبان همگانی کشوری است و بنام زبان فارسی خوانده میشود . یعنی همان زبانی که با آن کتاب‌مینویسیم و در سازمانها و ادارها و دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها و انجمنها با آن سخن میگوئیم .

همان زبانی که فردوسی توسی و نظامی گنجوی و سعدی و حافظ و دیگر سخنوران ایرانی با آن چامه سرائی کرده‌اند و از این راه بسی رازها و ریزه‌کاریهای دل‌انگیز را نمایانده‌اند .

این زبان شیرین و شیوا به هیچکدام از تیره‌های ایرانی بستگی ندارد . یعنی زبان ویژه‌ی هیچ گروهی نیست . بلکه زبانی است پالایش یافته از زبان باستانی ایران که برای نوشتن برگزیده شده است . یعنی همه‌ی مردم ایران افزون بر - گویش های بومی خود ، باید این راه يك نواخت را نیز یاد بگیرند و با آن آشنا شوند .

ارزش این زبان همگانی کشوری در این است که با همه‌ی زبانهای تیره‌های گوناگون ایرانی هماهنگ و هم‌ریشه است و با همه‌ی آنها جور می‌آید . در اینجا

برای نمونه زبان کردی را گواه می‌آوریم و این دو را باهم می‌سنجیم .
 زبان کردی که دارای لهجه‌های گوناگون است ، دورنمایی از زبان ایران کهن
 می‌باشد که کمتر آلودگی پیدا کرده است .
 همانجوریکه یاد آور شدیم ، این زبان هم با زبان فارسی کنونی هم‌ریشه و
 هم‌آهنگ است و میتوان گفت گونه‌ئی از زبان فارسی و بویژه فارسی باستانی است .
 برای نشان دادن این هم‌آهنگی‌ها ، اکنون چاه‌ئی از دیوان مصباح کردستانی که
 بزبان کردی سروده ، در اینجا می‌آوریم تا خوب دانسته شود که بازبان فارسی همگانی
 کشوری سازش دارد و آشکارا برمی‌آید که هر دو از يك سرچشمه هستند . اینک
 چاه کردی .

نگاران دیار مه ، شکر لب کله‌ذاران

همو ترك کماندارن ، همو عنقا شکاران

همو سیمین بنا گوشن ، همو ماه زره پوشن

دهی نیش و دمی نوشن ، چه جادو گرنگاران

همو غلمان بچه‌ن ساده ، پری نسلن پری زاده

به خنده نشئه‌ی باده ، به غمزه می‌گساران

بقامت نخله که‌ی‌طورن ، به طلعت کومل نورن

بصورت آگر سورن ، به رخ لاله عذاران

به دواب جوت گلنارن ، به غبغب سیو خو نساړن

به کیسوروسیه مارن ، به چاوافسون ماران

به بالا سرو آزان ، به کیسو دام صیادن

له صیدول چه استادن ، چه ما هر جا نشکاران

به چهره و كمه روشن ، به زلفن حلقه‌ی جوشن
 به كلمن و ك كل گلشن ، به لب غنچه نسا رانن
 له مشق عشوه بازیدا ، له شیوه‌ی کینه‌سازیدا
 له عرصه‌ی ترکتازیدا ، چه شیرین شهسوارانن
 له ملك لطف و رعنائی ، له کشور حسن و زیبائی
 له باتخت دلارائی ، چه سرکش تاجدارانن
 نه او گریار و اغیارن ، نه باب رنج و آزارن
 نه محرم عاشق زارن ، نه همدم بیقرارانن
 قدح دار و می‌آشامن ، دل آزار و دل آرامن
 دمی وحش و دمی رامن ، چه آه و جلوه دارانن
 ادب چه بکا له یارائی ، له یار ناز دارائی
 دمی خونخوار بیباک و ، دمی غمخوار جانانن

ترجمه‌ی همساز با کردی

نگاران دیار ما ، شکر لب کلمه‌دارانند
 همه ترک کمانداران ، همه عنقا شکارانند
 همه سیمین بنا گوشن ، همه ماه زره پوشن
 دمی نیش و دمی نوشن ، چه جادو گر نگارانند
 همه غلمان بچهن ساده ، پری نسلن پری زاده
 به خنده نشه‌ی باده ، بغمزه می کسارانند
 بقامت نخله‌ی طورن ، به طلعت کوبه‌ی نورن
 بصورت آتش سورن ، به رخ لاله عذارانند

به دولب جفت گلنارن ، به غنغب سیب خونسارن
 به کیسو روسیه مارن ، به چشم افسون مارانند
 به بالا سرو آزدان ، به کیسو دام صیاذن
 به صید دل چه استادن ، چه ماهر جانشکارانند
 به چهره چون مهر روشن ، به زلفن حلقه‌ی جوشن
 به گونه چون گل گلشن ، به لب غنچه‌ی نسارانند
 به مشق عشوه بازی هم ، به شیوه‌ی کینه سازی هم
 به رصه‌ی تر کتازی هم ، چه شیرین شهسوارانند
 به ملک لطف ور عنائی ، به کشور حسن و زیبائی
 به پاتخت دل آرائی ، چه سرکش تاجدارانند
 به دل دزد آفت جانن ، شکست دین و ایمانن
 نه بسته‌ی عهد و پیمانن ، نه خسته‌ی جانسپارانند
 نه با یار و نه اغیارن ، نه باب رنج و آزارن
 نه محرم عاشق زارن ، نه همدم بیقرارانند
 قدح دار و می آشامن ، دل آزار و دل آرامن
 دمی وحش و دمی رامن ، چه آهو جلوه دارانند
 ادب چه کند زیارانش ، زیار ناز دارانش
 دمی خونخوار بیبایک و ، دمی غمخوار جانانند